

## در همبستگی با فراریان از جهنم افغانستان

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

به دنبال شکست آمریکا در افغانستان و خروج نیروهای نظامی آن از این منطقه، هجوم دوباره شبهه نظامیان طالبان به شهرها و روستاهای این کشور و قتل‌عام و فراری دادن گسترده مردم بیگناه، بار دیگر بیم و وحشت بشریت از تکرار یک حمام خون سیستماتیک توسط کثیف‌ترین باندهای قومی - مذهبی را به صدر مهمترین رویدادهای سیاسی خاورمیانه آورده است.

نطفه‌های این باند سیاه مذهبی و باندهای تبهکار و فاشیست مشابه آن در عراق، سوریه، الجزایر، آمریکای لاتین، بخش‌هایی از آفریقا و کل خاورمیانه، توسط دول غربی و در راس آنها دولت آمریکا در مواجهه و کشمکش با «بلوک شرق» بسته شد تا «دمکراسی آمریکایی» را در این مناطق رواج دهند. از هم پاشیدن مدنیت و شیرازه این جوامع با سلاح تحریم اقتصادی و گروگان گرفتن نان و آذوقه مردم، با توسل به مذبذب‌های ناتو و رها کردن قلاده این گانگسترهای قومی - مذهبی در کشتار زنان، کودکان و سلاخی هر جلوه‌ای از تمدن و انسانیت در خاورمیانه را «پیروزی غرب بر شرق» نام نهادند.

گردنکشی دوباره طالبان بر متن غروب موقعیت آمریکا در جهان امروز، یکبار دیگر نشان داد که چگونه دول غربی به اندازه طالبان، القاعده، داعش، سلفی، بوکوحرام، ارتش آزاد کوسوو، ارتش آزاد سوریه، النصر، تشیع سرخ علوی در ایران و شیخ پشم‌الدین‌های خودگمارده بر چاه‌های نفت خلیج، و به اندازه نیروهای متعفن و تا مغز استخوان پوسیده اسلامی و قومی در جنایات علیه بشریت در خاورمیانه سهیم و شریک جرم‌اند! آنچه تحت نام «گسترش دمکراسی در خاورمیانه»، در چهل سال گذشته توسط کانون‌های فکری بورژوازی غرب در پناه ماشین جنگی رسانه‌های بورژوازی در بوق و کرنا دمیده شده است امروز در مقابل منجلابی که خالق بلاواسطه آن بورژوازی غرب و کمپ «پیروز» دمکراسی بازار است، به گل نشسته است.

اشاعه و گسترش این «دمکراسی غربی» با یک نسل‌کشی تمام عیار از مردم افغانستان، عراق، سوریه و لیبی توسط ارتجاع‌ها اسلامی و قومی «کامل» شد. قربانیان این «دمکراسی غربی» میلیون‌ها انسان در خاورمیانه و آفریقا است. امروز به یمن همین دمکراسی شاهد هالوکاست و آوارگی صدها هزار نفره مردم افغانستانیم. سیل آوارگان، فراریان از توحش و بربریت این ارتجاع‌ها اسلامی از افغانستان به کشورهای همسایه، منجمله ایران، سرازیر شده است. مردمی که حاضر به تحمل قوانین فوق ارتجاعی اسلامی طالبان نیستند. ... صفحه ۴

کارگران جهان متحد شوید!

## از حکمتیست می‌پرسند

مقدمه: حزب حکمتیست، سیاست‌ها و اقداماتش مورد سوال قرار می‌گیرد و تعدادی در این موارد اظهار نظر میکنند و یا انتقاداتی مطرح میکنند. نشریه حکمتیست در هر شماره یک یا چند مورد از این سواها را انتخاب میکند و با توجه به مضمون و محتوا، آنها را با رهبری حزب در میان می‌گذارد و پاسخ‌های آنها را، تحت عنوان «از حزب حکمتیست می‌پرسند»، منتشر میکند.



در این شماره یکی از این سواالات را با خالد حاج محمدی از رهبری حزب، در میان گذاشته ایم.

حکمتیست: در سند حزب اعلام شده است که «کنگره سراسری شوراهای مردمی» تنها آلترناتیو و ضامن دخالت مردم در امروز و آینده است. چه تفاوتی میان این کنگره با مثلا کنگره ملی، شورای مدیریت گذار، مجلس موسسان یا راه‌حلهای دیگری که نیروهای سیاسی راست ارائه میدهند، هست. آیا تفاوت این آلترناتیوها فقط در نام نیست؟

خالد حاج محمدی: به هیچ عنوان تفاوت صرفا در نام نیست! ... صفحه ۲

## زنده باد مجمع عمومی و جنبش شورایی

امان کفا

## یک نامه و تقاضای شرم آور!

مظفر محمدی



## جنبش دستمزدها، قانون‌گرایی

## و دیوان عدالت اداری

مصطفی اسدپور

هفته گذشته پرونده شکایت موسوم به «ابطال مزد ۹۹» در دیوان عدالت جمهوری اسلامی مردود اعلام گردید. به این ترتیب دستمزدهای مصوب شورای عالی کار و دولت دال بر دستمزدهای کارگران برای سال ۱۴۰۰، بقوت خود باقی است. این حکم قبل از صدور ارزش خبری را از دست داده بود. صحنه چینی‌فروش‌های بی‌گناه، و ادا و اطوار شلخته «عدالت» به تن این عمارت زار می‌زد. خیلی ساده هر چقدر که شاک و قاضی و خبرنگار کرایه‌ای بنگاه خانه کارگر خود را به نفهمی بزنند، از دیوان عالی حکومت انتظار دیگری جز دشمنی علیه کارگران نمی‌رفت. ... صفحه ۵

## فاشیسم ضد کارگر افغانستانی در پانته محکوم

است! اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

## در محکومیت عمل تروریستی جمهوری اسلامی

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

کنگره سراسری شوراهای مردمی» که درگیرکننده شخصیت‌های واقعی، رهبران و فعالین با اتوریته جنبش‌های اصلی اجتماعی، اعتراضی و آزادیخواهانه مردم ایران است. رهبران اعتراضات و اعتصابات کارگری، جنبش برابری حق زن، فعالین اعتراضات معلمان و پرستاران، جوانان آزادیخواه و اقشار زحمتکشی که سالهاست جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده و در جدال روزانه خود بر سر بهبود زندگی، علیه فقر و استثمار، علیه انواع اجحافات مختلف، علیه استبداد سیاسی و برای رفاه، آزادی و برابری صلاحیت خود را در نمایندگی مردم اثبات کرده‌اند. کسانی که رهبران و سخنگویان طبقه کارگر ایران، زنان و جوانان، بازنشسته، معلم و اقشار محروم جامعه هستند که در دل یک جدال واقعی شناخته، محبوب و قابل اعتماد شده‌اند. کسانی که سخنگویان مردم آزادیخواه هستند و جامعه را از تندبچه‌های مختلف عبور داده‌اند و بر اساس نقش و تاثیر و اعتبار توده‌ای خود چنین موقعیتی را پیدا کرده‌اند. اینها کسانی‌اند که همین امروز لولای اتحاد کارگران در شبکه‌ها و تشکلات توده‌ای طبقه کارگر، فعالین شکل دادن به کانونها و شبکه‌های مبارزاتی، سازماندهندگان اتحاد مردم آزادیخواه در محلات از جمله در شوراهای مردمی محل و انواع نهاد و تشکل مختلف توده‌ای‌اند.

جمهوری اسلامی هنوز سر کار است، استبداد حاکم و فضای پلیسی در این جامعه مانع جدی معرفی صدها و هزاران انسان شریف، آگاه، با تجربه و استخوان خورد کرده و لایبق در جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی و آزادیخواهانه مردم ایران است. با این وصف در حال حاضر و در اعتراضات مختلف همین چند سال گذشته و با عقب نشینی‌هایی که به جمهوری اسلامی تحمیل شده است، کم نیستند کسانی که در اس اعتراضات همین دوره به عنوان سخنگو و نماینده اقشار مختلف شناخته شده‌اند، کسانی که اگر مدت کوتاهی فضای جامعه باز شود از همه جا سر در میاورند و به عنوان رهبران صالح سیاسی جامعه جایگاه واقعی خود را پیدا میکنند و در هر انتخابات آزاد و واقعی برای هر پست و مقامی بالاترین آراء مردم ایران را به خود اختصاص میدهند. اینها نماینده اراده مردم انقلاب کرده، توده‌های قیام کرده ایران در فریاد سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و به همین اعتبار در شوراها اداره امور جامعه را بدست میگیرند.

امروز اگر هر ناظر بی طرف خارجی به فضای سیاسی ایران، به اعتصابات مختلف کارگری و اعتراضات مختلف مردم این جامعه، به بغیانهای توده‌ای در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و به اعتراضات اخیر مردم خوزستان نگاه کند، به روشنی متوجه خواهد شد که این اعتراضات علیه استثمار، بیکاری و گرسنگی، علیه بربریت حاکم و استبداد سیاسی است. متوجه خواهد شد سیمای عمومی جامعه ایران مهر خواست و مطالبات اصلی مردم ایران برای برابری، برای زندگی مرفه و عادلانه، برای جامعه‌ای متمدن و آزاد را بر خود دارد. به این اعتبار «کنگره سراسری شوراهای مردمی» که درگیرکننده شخصیتها و رهبران و فعالین اصلی این مردم از جنبش کارگری تا زن و جوان و اقشار مختلف است، بهترین، مناسب ترین و معتبرترین ارگان نمایندگی مردم آزادیخواه و انقلاب کرده در فریاد سرنگونی جمهوری اسلامی است. «کنگره سراسری شوراهای مردمی» که اعمال اراده مردم را در آینده خود و جامعه را به آزادانه ترین شکل ممکن میکند و امکان تکرار سناریوهای ارتجاعی مانند آنچه در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد و به کمک غرب و رسانه‌های آنها جمهوری اسلامی بقدرت را غیر ممکن میکند.

تفاوت این شکل از حاکمیت با اشکالی که اپوزیسیون راست علم کرده است و در هر دوره‌ای با اسامی مختلف به مردم معرفی میکند، از جمله با «کنگره ملی» و «شورای مدیریت گذار» و «مجلس موسسان» از پایه متفاوت هستند. اپوزیسیون راست مستقل از اینکه شکل حکومتی مورد پسند خود را چه نام میگذارد، در تلاش برای مشروعیت خریدن برای خود و حاکمیت خود به نام نمایندگی مردم ایران است. نه «شورای مدیریت گذار» و نه بسته سر بسته و مجهول «کنگره ملی» و نه «انتخابات آزاد»، نه شخصیتها و رهبران کنونی راست، نماینده خواست و مطالبات مردم ایران‌اند، نه بیان کننده اعمال اراده این مردم در سرنوشت خود و جامعه در فریاد سرنگونی‌اند و نه از دل اعتصابات و اعتراضات کارگر و اقشار محروم در صحنه سیاسی ایران بیرون آمده‌اند. هر کدام از این آلترناتیوها که اپوزیسیون راست در گذشته و در این دوره معرفی کرده است، در مضمون و از پایه تلاش برای حفظ حاکمیت بورژوازی، تلاش برای دست نخوردن سیستم کاپیتالیستی با همه ماشین سرکوب آن ارتش و وزارت اطلاعات تا قضاوت و زندانها و... آن است. بی شک و بر اساس استراتژی و افق و آلترناتیو آنها جمهوری اسلامی میروید و قدرت بدست نیروهای راست و این بار به نام کنگره ملی یا هر اسم دیگر می افتد. اولین هدف آنها قطع

هر نوع دخالت پابین در سرنوشت جامعه است، چیزی که اساس و پایه اصلی کنگره شوراهای مردم ایران است و حزب ما مطرح کرده است.

اپوزیسیون راست شامل طیفی از نیروهای مختلف راست و بورژوازی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که از طرفداران سلطنت، طرفداران پروپاقرص تمامیت ارضی ایران، تا بخشی از مهره‌های کنده شده از جمهوری اسلامی و طیفی از جریان‌های ناسیونالیستی، قومی و فدرالیستی هستند که امروز دور هم جمع شده‌اند و از ترس عروج پابین در بالا با هم توافقی کرده‌اند که جایگزین جمهوری اسلامی شوند. آنها به قول خود می‌خواهند در پروسه سرنگونی و بعد از آن «هرج و مرج» ایجاد نشود و بدون «خشونت» قدرت از جمهوری اسلامی به دولتی که تشکیل داده‌اند منتقل شود. اگر «هرج و مرج» و «مسالمت آمیز» بودن کسب قدرت سیاسی اسم رمز بدون دخالت مردم در این پروسه نیست، «کنگره سراسری شوراهای مردمی» که از مرکز تولیدی تا دانشگاه و بیمارستان و پادگان و محله و شهر و ... را در برمیگیرد تنها ضامن این کسب قدرت «غیر خشونت آمیز»، از پائین و متکی به اراده مردم است و قادر است در مقابل خشونت سازمان یافته دستگاه سرکوب رژیم از سپاه و ارتش تا چاقوکشان رژیم مقاومت و آنرا فلج کند. شوراهای مردمی که بهترین طرف برای هر نیروی سیاسی است که سیاست و برنامه روشن خود را برای آینده جامعه به مردم معرفی کند، صلاحیت خود را به اثبات برساند و برای آن طرفدار و رای جمع کند. در چنین شرایطی است که مردم آزادانه و با چشم باز بین آلترناتیوهای موجود، بین «فدرالیسم قومی»، سلطنت، جمهوری ایرانی و حکومت شورایی ما، انتخاب میکنند. به نظر من قبول این مکانیزم برای انتخاب شدن محکی جدی در ارزیابی از هر نیرویی و رابطه آن با مردم در ایران است.

ما تلاش میکنیم رفتن جمهوری اسلامی و سرنگونی آن از کنال یک انقلاب عمیق و همه جانبه توده‌ای، با وسیعترین دخالت طبقه کارگر و اقشار محروم در یک صف متحد و سازمان یافته به رهبری طبقه کارگر و کمونیستهای و حزب این طبقه انجام بگیرد. حزب ما همراه صفی از کمونیستهای معتبر این جامعه برای این مهم می کوشیم و حاکمیت شورایی را به عنوان تنها راه کم دردی، کم مشقت تر و کم هزینه تر، طرح کرده ایم تا در فریاد سرنگونی جامعه توسط همین ها اداره شود و مانع موج سواری نیروهای راست و ارتجاعی و اعمال اراده آنها و در حقیقت اعمال یک دیکتاتوری بورژوازی با هر اسمی بر این مردم شویم.

شورا‌های مردمی در حقیقت شوراهای قانون گذار و مجری قانون به عنوان اعمال اراده مستقیم مردم ایران است و اینها ما با اولین کنگره سراسری شوراهای تضمین میکنیم. ما به همین دلیل و برای تضمین بهبودی در زندگی مردم ایران، برای تضمین وسیعترین آزادی‌های سیاسی و رفاه عمومی اقدامات اولیه‌ای را در دستور این کنگره مشخص کرده ایم. واضح است که با کسب قدرت و اعمال اراده پابین، اولین قوانین مملکت برای تضمین بیشترین تحولات پایه‌ای در خدمت رفاه عمومی، بیشترین آزادی‌های سیاسی، ایجاد توان مقابله با مقاومتها، ارتجاع مغلوب شده و جریان‌های ارتجاعی و الغای همه قوانین اسارت بار و پابیان همه بی حقوقی‌ها را در دستور داریم.

پرواضح است این دوره یک دوره کوتاه است و نهایتاً جامعه‌ای به طرف یک دوره ثبات یافته بورژوازی می‌رود و یا به طرف یک دوره ثبات یافته و حاکمیت پابین و خاتمه استثمار طبقاتی. در این پروسه که جامعه در تب و تاب جدی است و جدال راست و چپ، جدال بورژوازی ایران و احزاب و جریان‌های آن برای باز گشت جامعه به عقب با ما کمونیستها، با شوراهای با طبقه کارگر و اقشار محروم و احزاب و تشکلات و نهاد‌های توده‌ای آنها برای پیروزی کامل و عبور جامعه به یک انقلاب تماماً کارگری و یک جامعه سوسیالیستی است. پرواضح است که حزب ما و همه کمونیستهای طبقه کارگر ایران تلاش میکنیم سیر تحولات به این جهت برود و یک انقلاب کارگری انجام بگیرد و قدرت تماماً از بورژوازی ایران گرفته و پایه‌های اصلی نابرابری و بی حقوقی را بخشکانیم و جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه را پایه گذاری کنیم. هم ما و هم احزاب و جریان‌های راست و از جمله اپوزیسیون راست مورد اشاره شما با دو افق متفاوت و در مقابل هم و در دو مسیر مختلف در مقابل هم هستیم و این تقابل با سیر تحولات در جامعه ایران هر چه بی پرده تر و عریانتر نمایان میشود. این دوران دوره جدالهای اصلی و مهم طبقاتی است و ما همه کمونیستها، همه فعالین کارگری، فعالین جنبش حق زن، نسل جوان و هر انسان برابری طلب را به پیوستن به صف انقلاب کارگری و برای تامین چنین جامعه‌ای دعوت میکنیم. حزب ما پرچمدار این تحول عمیق تاریخی و طبقاتی است و برای آن نیرو جمع میکند و «کنگره سراسری شوراهای مردمی» قدم اول در این مسیر است.

پایه حقوق جهات شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

# فاشیسم ضد کارگر افغانستانی در بانه محکوم است!

انجمن صنفی کارگران فصلی و ساختمانی و استادکاران شهر بانه اخیرا نامه ای را خطاب نهادهای سرکوب حکومتی این شهرستان فرستاده است که در آن با مبتذل ترین و رایجترین ادبیات فاشیستی و نژادپرستانه از آنها درخواست کرده است که بساط کارگران افغانی را از این شهرستان برچینند. در این نامه همچنین آمده است که اگر پای کارگر افغانی به این شهر باز شود، این شهرستان دوباره با موج دیگری از بیکاری روبرو خواهد شد.

نویسنده شکایت نامه فاشیستی به مقامات رژیم اسلامی علیه خطر تشدید بیکاری در صورت حضور کارگران افغانی، واقعا از اوضاع و شرایط جهنمی کارگر و مردمان تهیدست در ایران بی خبر است؛ از همین شهرستان بانه بی خبر است که هر روزه شماری از شرافتمندترین مردمان این جامعه، از سر بیکاری و فقر، تن به کولبری میدهند و هر روز هم توسط مامورین کشتار مرزی درو میشوند؟ شمار میلیونی مردمان شرافتمندی که از بیکاری و فقر به تن فروشی تن میدهند را این آدم نشنیده است؟ فرار کارگر بیکار ایرانی به کردستان عراق، به شیخ نشین های خلیج، به کشورهای جنوب شرق آسیا و ... را نشنیده اند؟ آیا به حساب اینها باید سندیکاها تمام این کشورها نسبت به رشد بیکاری در صورت حضور کارگر بیکار ایرانی، از مقامات تقاضای دیپورت آنها را بدهند؟ آیا همین امروز، سندیکاها باید تمام اینها را باید خواستار دیپورت کارگران بیکار شهرستان بانه شوند که از سر بیکاری، برای یافتن شغل و نانی برای خانواده، به آنجا پناه برده اند؟ متقاضیان دیپورت کارگران افغانستان می فهمند که اگر این سیاست در تمام دنیا پیش برود، باید صدها میلیون کارگر مهاجر یک شبه دیپورت و آواره شوند؟ آیا در این صورت، این فاشیست های سندیکایی می فهمند که چندین میلیون کارگر ایرانی باید یک شبه از تمام ممالک دنیا بسوی مرزهای ایران دیپورت شوند؟ آنوقت، شمار کارگر بیکار در ایران، یک شبه دو برابر خواهد شد! حالا سوال این است که واقعا در چنین صورتی، آرزوی اعدا این چند میلیون کارگر دیپورت شده به ایران، یک آرزوی قلبی فاشیست های سندیکای ضد کارگری و ضد انسانی بانه نخواهد شد؟

این نهاد قطعا یک نهاد کارگریست، اما قطعا ضد کارگری ترین نهادی است که احتمالا امروز در جهان همتا ندارد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست، خط رسمی، کارگران شرافتمند بانه و هر انسان شرافتمند در این شهر و منطقه را فرامیخواند تا به هر شیوه ممکن اعتراض خود به این سیاست ضدکارگری و ضدانسانی انجمن ارتجاعی استادکاران و کارگران ساختمانی در بانه ابراز کنند. نه فقط این، بلکه شایسته است تمام محافل و تشکل ها و نهادهای کارگری در کردستان، در مقابل این سیاست فاشیستی نسبت به کارگران مهاجر افغانستانی، ساکت نمانند.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران  
اتخاذ سیاست فاشیستی با نام کارگر ممنوع است!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)  
۱۹ مرداد ۱۴۰۰

هیچ چیز مشروعتر از آغوش باز ما مردم ایران و طبقه کارگر برای میلیونها انسان ستمدیده و آواره در افغانستان که دنبال کورسویی از امنیت و پناهگاه، به سمت مرزهای ایران و به خانههای ما پناه آورده اند، نیست. هیچ وجدان و شرافتی، طبقاتی تر و انسانی تر از اعلام همبستگی و خوشامدگویی به این فراریان از جنگ، ویرانی و قوانین ارتجاع اسلامی نیست. مسئله جنگزدگان، مسئله محرومان و محکومان به آوارگی، مسئله مردم آزادخواه و طبقه کارگر و کمونیسم اجتماعی در ایران است. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی در جوار دولت پاکستان و گرزچرخانی طالبان، مردم اسیر در چنگال توحش اسلامی را تکه پاره کنند؛ نباید اجازه داد که راه فرار کودکان، زنان و سالخوردهگان از دست هجوم افسارگسیخته باند اسلامی طالبان، مسدود شود. باید به هر شیوه ممکن به کمک قربانیان پشیمانیم. در کنار مبارزه هر روزه علیه جمهوری اسلامی برای «رفاه، امنیت و آزادی»، خواستار بیشترین کمک و یاری به فراریان از جهنم افغانستان شویم.

پاسخ دندان شکن به تلاش سیاه ناسیونالیسم مرتجع ایرانی در دامن زدن به نفاق و تفرقه کور قومی و ناسیونالیستی علیه مردم منتسب به «افغان»، چیزی جز اعلام همسرنوشتی با مردم آواره افغانستان نیست. راه خشک کردن هر نوع سیاست کثیف قومی - مذهبی در متن مبارزه هر روزه طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی، مردود و باطل اعلام کردن هویت های کاذب ملی، قومی، جنسی و مذهبی است.

طبقه کارگر، کمونیسم و بشریت متمدن در جهان باید یکبار و برای همیشه این منجلاب عفونی از باکتری های قومی - مذهبی را بخشکاند. به این ننگ بشریت، به ارتجاع سیاه قومی - مذهبی، به طالبان و طالبان ها چه در افغانستان، چه در ایران و چه در کل منطقه باید خاتمه داد. امروز ایران نقطه عروج آلترناتیو این نظم ارتجاعی در منطقه است. راه خاتمه دادن به جنگ و نایمنی و فقر و فلاکت در منطقه را طبقه کارگر ایران و کمونیست ها نشان داده اند. آلترناتیو حکومت شورایی، راه گذار خاورمیانه از سراسیمگی حاکمیت های قومی - مذهبی است.

## مردم آزادخواه و متمدن ایران!

بیدرنگ به یاری مردم آواره افغانستان بشتابید! نگذاریم در میان سکوت و دیپلماسی مخفی قدرت های جهانی و منطقه ای، مردم افغانستان گوشت دم توپ ارتجاع طالبان شوند. به هر شیوه ممکن، با سازماندهی در شهرها و محلات خود، برای تامین ابتدایی ترین نیازمندی های انسانی، از خوراک و پوشاک تا پناهگاه و سقفی برای زنده ماندن و نفس کشیدن را با مردم جنگ زده افغانستان شریک شویم. همانگونه که در حمایت از مردم بی امکانات خوزستان همبستگی خود را در برابر حاکمیت در چهارگوشه ایران به نمایش گذاشتیم، بار دیگر نشان دهیم که پاسخ مردم متمدن و انسان دوست ایران به جنگ، نداری، بی مسکنی، آوارگی و فقر و فلاکت تحمیل شده به مردم افغانستان، همبستگی است. زمان برای اشاعه این همبستگی و اتحاد عمیق و ریشه ای با مردم ستمدیده منطقه فرا رسیده است. زمان برای نقش شما، برای نقش طبقه کارگر ایران و سوسیالیست ها بعنوان پیشتاز و مروج انسان دوستی با همسایگان خود فرا رسیده است. آماده مقابله همه جانبه با افغان ستیزی حاکمیت و نیروهای قومی در روزها و هفته های جاری باشیم و آن را فوراً خنثی کنیم. باید ثابت کرد که مردم ایران در دنیای واقعی مدافع سرسخت ارزش های انسانی در برابر مرتجعین بین المللی و منطقه ای هستند.

زنده باد حمایت و همبستگی مردم ایران با آوارگان افغانستانی  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ اوت ۲۰۲۱

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

## زنده باد مجمع عمومی و جنبش شورایی

امان کفا

در در همین هفته، کارگران هفت تپه برای چندمین بار اعلام کردند که اعتصاب تا متحقق شدن خواسته های اعلام شده شان، منجمله رسیدگی به وضعیت شرکت و پرداخت حقوق های معوقه، تعدید قراردادهای و مختومه شدن پرونده قضایی فرزانه زلیبایی، ادامه دارد. کارگران همچنین دستجمعی اعلام کردند که شورای اسلامی نه نماینده کارگران که نهادهای ضدکارگری است و مطلقاً پیشخوانه ای در میان کارگران هفت تپه و اعتراضات آنان ندارد.

آخرین نمونه مجمع عمومی کارگران هفت تپه برای تصمیمگیری در مورد تقاضای مخفیانه نمایندگان جمهوری اسلامی برای مذاکره با نمایندگان کارگران بود. تقاضایی که نمایندگان کارگران با درایت و هوشیاری به اطلاع رفقای خود رساندند و تصمیم گیری در مورد آنها به مجمع عمومی کارگران در دل تظاهرات اعتراضی شان در شهر شوش موکول کردند. مجمع عمومی کارگران به این مذاکره و تلاش مقامات محلی برای سردواندن بیشتر کارگران و سوءاستفاده سیاسی از آنان «نه» گفت و آنها را رد کرد.

مسئله این اولین بار نیست که در هفت تپه مجمع عمومی برگزار می شود و اتحاد کارگران را برای دستیابی به خواسته هایشان نشان می دهد. این اولین بار نیست که کارگران هفت تپه در عزم خود برای دستیابی به خواسته هایشان پافشاری کرده اند. و باز این اولین بار نیست که کارگران در میتینگها، در سخنرانی ها و صحبت ها و مشاورت هایشان، دستجمعی اعلام می کنند که با اتکا به تصمیم جمعی خود قادر به اعمال قدرت هستند. اما آنچه موقعیت و جایگاه هفت تپه را در ایران برجسته کرده است، رهبران عملی کارگران در هفت تپه اند که با هوشیاری، درایت، برنامه و فکر شده با اتکا به مجمع عمومی کارگران نه فقط اتحاد کارگران هفت تپه را ممکن کرده اند، که آنها به اهرم قدرت جمعی کارگران برای رسیدگی به خواسته هایشان تبدیل کرده اند.

این بروز علنی سنتی در طبقه کارگر ایران است که کارگران هفت تپه بدست گرفته اند که نه محدود به یک واحد و یک بخش، بلکه با کل جغرافیای محل کار و زندگی این کارگران و برای احقاق حقوق خود در هم تنیده است. این سنتی است که از آب و برق و اجاره خانه تا ساعت کار و شرایط کار تا واکسن کرونا و اداره کل شرکت هفت تپه را بهم متصل کرده است. این سنتی است که از فراز هفتخوان تقسیم بندی های درون خانوادگی صاحبان کار و جامعه، فارغ از انواع و اقسام نهادهای موجود، مستقیماً کل دولت و حاکمان را که ادعای مسئولیت جامعه را دارند مخاطب قرار داده است و به درستی پاسخگو به شرایط موجود می داند.

تصمیمات کارگران هفت تپه، که با تضمین اجرایی مجمع عمومی کارگران همواره عجین شده است، بیان پیشروی سنتی است که اتحاد کارگران را در تمامی سطوح ممکن و عملی کرده است. اما، هفت تپه راه پیشروی بیشتری را در طبقه کارگر ایران به غیاب گذاشته است. رهبران کارگری، کارگرانی که در مبارزات دائم و ادامه دار در هفت تپه جایگاه واقعی نماینده کارگران را پیدا کرده اند، امروز به مراتب فراتر از هفت تپه، به چهره های جنبش کارگری سراسری ایران بدل شده اند. امروز هر ناظری مجمع عمومی هفت تپه را نه یک اجلاس اتفاقی، بلکه پهنای یک نهاد پایدار، «شورای پایه» کارگران مشاهده می کند. این شورای کارگری است که با اراده جمعی خود، به جرات می تواند بی اعتباری شورای اسلامی را با تصمیم جمعی کارگران، با آمار و ارقام غیر قابل تکذیب مصوب کند.

امروز این شورای کارگران هفت تپه است که نمایندگی کارگران این شرکت را دارد. این شورای کارگری است که متحد کننده کارگران است و خواست هایشان را با تکیه به همان مجمع عمومی اعلام می کند. شورای کارگران هفت تپه، اما تنها نیست. جنبش مجمع عمومی در ایران، متکی به همان سنتی است که صدها در طبقه کارگر ریشه دارد. هفت تپه نشان داده است که چگونه میتوان تجمعات کارگرانی که بطور منظم برای تصمیمگیری در مورد کار و اعتراض خود جمع میشوند و تصمیم میگیرند را به مجمع عمومی خود ارتقا داد. این سنتی است که با پیوند میان این مجامع، قادر است جنبش شورایی در ایران را سراسری کند. جنبشی که نه در تخیل این و آن، بلکه حی و حاضر ایران امروز را در بر گرفته است. جنبشی که نمایندگان خود را نه در میان معترضین علی العموم، بلکه از میان کارگرانی که سالیان در بطن جنبش کارگری ایران، به موقعیت فعلی خود

رسیده اند، انتخاب میکنند. رهبرانی که در دل جدالی سخت و نابرابر، در دفاع از زندگی و رفاه، حرمت و اتحاد کارگر را در صف اول قرار گرفتند. رهبرانی که لحظه ای از اتحاد کارگری غافل نبوده و متحد و متشکل کردن کارگران در سازمان های خود قطبنمای شان بوده است. این سنت، این جنبشی که با اتکا به قدرت پائین نمایندگان و معتمدین مردم را انتخاب میکند، است که امروز بدیل شورای سراسری را در مقابل تمامی نمایندگان خودگمارده و طرح های جدا و از بالای سر مردم، به نقطه امید کل جامعه ایران، قرار داده است.

جنبشی که امروز در ایران سر بلند کرده و هفت تپه پرچمداران با صلاحیت آن است، جنبشی است که با قدرت و سرعت مهر خود را به فضای سیاسی و اعتراضی در ایران زده و صدای غرش آن در سراسر دنیا شنیده میشود. این نیروی طبقه ای است که نه فقط برگزاری مجمع عمومی، بلکه پرچم جنبش مجمع عمومی کارگران را امروز در ایران برافراشته است. این جنبشی شورایی است که حاضر به «انتظار» و «فرصت دادن های» بیشتر نیست و حق خود را نه تنها از مدیران و صاحبکاران، بلکه از مسئول رسمی جامعه، از جمهوری اسلامی، طلب می کند. جنبشی که رسا فریاد می زند، یا حاکمان را بدهید یا اگر نمی توانید کنار بروید تا نمایندگان واقعی مردم، اداره جامعه را بعهده بگیرند؛ آنان که هیچ نفعی در ادامه این شرایط و مشقتی که گریبان هشتاد میلیون نفر مردم در ایران را گرفته، ندارند. آنان که اعلام کرده اند با اتکا به شوراهای خود قدرت را میگیریم و جامعه را اداره میکنیم.

## در محکومیت عمل تروریستی جمهوری اسلامی

در محکوم کردن ترور یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان (موسی باباخانی)

بر اساس منابع خبری حزب دمکرات کردستان، یکی از اعضای کمیته مرکزی این حزب به نام موسی باباخانی در اربیل عراق در روز پنجشنبه ۵ اوت ۲۰۲۱ توسط مزدوران جمهوری اسلامی ایران ربوده و سپس ترور شده است. در شرایطی که ایران آستق یک طغیان عظیم اجتماعی علیه کل بساط جمهوری اسلامی می باشد، دستگاه های امنیتی این نظام توسط مزدوران اش د بطور زبونانه ای اقدام به حذف و ترور مخالفان سیاسی خود در اپوزسیون ها میکنند. ترور و قتل اعضای احزاب کردی ساکن در کردستان عراق توسط جمهوری اسلامی و زیر سایه حکومت اقلیم کردستان، متأسفانه هربار به شکلی از این احزاب قربانی میگردد. حکومت اقلیم کردستان در این میان، کردستان عراق را تبدیل به محل جولانگاه تروریستهای جمهوری اسلامی برای تحت فشار گذاشتن مخالفان خود در اردوگاه های مرزی کرده است. برای پایان دادن به این دور باطل ایجاب میکند که این احزاب با مسئولیت بیشتری تأمین کننده امنیت جانی اعضاء خود باشند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ترور موسی باباخانی توسط جمهوری اسلامی را به شدت محکوم میکند و همچنین اعلام میکند که حکومت اقلیم کردستان به عنوان یکی از بازوهای فراهم کننده این شرایط برای فشار و سرکوب بر احزاب مخالف جمهوری اسلامی مسئول و باید جوابگو میباشد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)  
۰۸ اوت ۲۰۲۱

# نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی

## یک نامه و تقاضای شرم آور

مظفر محمدی

هیات مدیره تشکیلی به نام کارگران ساختمان شهر بانه خطاب به دولت‌مردان و دستگاه‌های قضایی و اطلاعاتی رژیم درخواست کرده که به کارگران مهاجر افغانستانی اجازه ورود به آن شهر را ندهند.

این درخواست علاوه بر این که ضد کارگری است، ضد اخلاق و وجدان انسانی هم هست. ضد کارگر است به خاطر این که طبقه کارگر در هرجای دنیا طبقه ای است که توسط سرمایه داران استثمار می شود و طبقه ای است که از محصول کار خود بجز دستمزدی ناچیز بی بهره است. به این معنا طبقه کارگر در سراسر جهان یک طبقه واحد، هم منفعت و همسرنوشت است. و ضد اخلاق و وجدان انسانی هم هست، چرا که کارگری که نیروی کار را می فروشد و بویژه کارگر افغانی که از میان آتش و خون جان سالم بدر برده، شایسته ی احترام و هر گونه حمایت است.

هیات مدیره انجمن به نام کارگران ساختمان بانه، با این نامه ی سرپا ضد کارگری به دولت و نظامیان و دستگاه قضایی و پلیسی رژیم، نشان می دهد که نه از کارگر چیزی فهمیده و نه منفعت کارگر را نمایندگی می کند. این نامه می تواند تقاضای یک نهاد قومی و فاشیستی علیه کارگران مهاجر افغانی باشد. شکی نیست این نامه می تواند مورد تایید هزاران کارگر و کولبه ر و بیکار و گرسنه شهرستان بانه باشد. آیا حسن آگاهی که پای نامه را بعنوان رییس انجمن امضا کرده، به این عمل فاشیستی و ضدکارگری و ضد وجدان و اخلاق انسانی خود واقف است؟ فکر نمی کند که این امضا و مهر در تاریخ ثبت می شود؟

بیش از ۴۰ سال است کارگران کردستان و از جمله بانه در بیکاری و گرسنگی و بی حقوقی بسر می برند. ۴۰ سال است کارگر بیکار بانه در کردستان عراق و مرزها به کار و کولبه ری مشغول است. آیا مسبب این شرایط ضد انسانی در چهل سال اخیر کارگران افغانی بوده اند؟ آیا بیکاری و پناه بردن کارگران به کولبه ری بخاطر وجود کارگران افغانی است؟

هیات مدیره انجمن کارگران ساختمان بانه، به جای دشمن واقعی کارگران یعنی همان دستگاه‌هایی که برایشان نامه فرستاده، به جنگ کارگر مهاجر افغانی یعنی هم طبقه ای های خود می رود.

آیا این تقاضای ضد کارگری هیات مدیره در مجمع عمومی کارگران، به رای گذاشته و تصمیم گرفته شده است؟ هیچ هیات مدیره ای در انجمن ها و سندیکاها حق ندارد بدون کسب نظر و رای کارگران واحد خود در مجمع عمومی کارگران، چنین تصمیم و موضعی بگیرد. هیات مدیره با این اقدام شرم آور خود، در مقابل کارگران ساختمان بانه و کارگران کردستان اهانت بزرگی مرتکب شده است.

انجمن کارگران ساختمان بانه می بایست بجای این که سرگردنه را بگیرد و ورود کارگران افغانی را ممنوع کند، وظیفه طبقاتی و انسانی حکم می کند که از حقوق آن ها در مقابل کارفرماهای سوء استفاده چی دفاع کند و آن ها را به عضویت در انجمن دعوت کند. کارگران شاغل و بیکار و کولبه ران کردستان و بویژه شهر بانه این اقدام ننگین هیات مدیره انجمن کارگران ساختمان بانه را نباید بپذیرند. نباید قبول کنند کسانی به نام آنها از دستگاه های اطلاعاتی و ضد مردمی بخواهند که اجازه ورود کارگران افغانی را ندهند یا آنها را اخراج کنند. این ننگ را کارگران بانه نمی پذیرند. جا دارد کارگران پیشرو و آزاده ی ساختمان در شهر بانه مجمع عمومی کارگران ساختمان را فرا بخوانند، هیات مدیره را به محاکمه کشانده، آن ها را از رهبری انجمن پایین کشیده و کارگران پیشرو و انساندوست و آزادیخواه به جایشان بنشینند. کارگران افغانی آواره و خانه خراب برای طبقه کارگر در سراسر ایران و کارگران کردستان، حتی مهمان نیستند، صاحبخانه اند. کارگران به حکم هم طبقه ای و هم سرنوشت بودن، می توانند در هر کشور یا شهری که دسترسی داشته باشند در کنار هم طبقه ای هایشان کار و زندگی کنند. کارگران کردستان در همه شهرها و کارخانه و شرکت ها به حکم وظیفه طبقاتی و انسانی باید این اقدام هیات مدیره انجمن کارگران ساختمان بانه را محکوم کنند. نباید در برابر چنین موضع و تقاضای ضد کارگری و ضد انسانی ساکت بود. کارگران افغانی به حکم جنگ طالبان و دولت فاسد و دخالتهای امریکا اگر از جنگ جان سالم بدر برده باشند به آوارگی و مهاجرت به کشورهای دنیا و از جمله ایران پناه برده اند. جمهوری اسلامی از موقعیت اسفناک کارگران مهاجر افغانی و خانواده هایشان استفاده کرده و جوانان و نوجوانان را به جنگ سوریه فرستاده تا رژیم اسد را حفظ کنند.

سرنوشت دلخراش کارگران و مهاجرین افغانی در ایران را کیست که نداند. انسان هایی که در ایران بعنوان مهاجر و پناهنده برسمیت شناخته نشده و حتی فرزندان آنها که به دنیا می آورند فاقد شناسنامه اند و نمی توانند به مدارس بروند.

هیات مدیره انجمن کارگران ساختمان بانه یک معذرت خواهی بزرگ به کارگران افغانی و به همه کارگران کردستان بدهکار است. تنها پشیمانی و استعفا از هیات مدیره می تواند موجب بخشودگی آنها از جانب طبقه واحد کارگران ایران و کردستان، شود! و گرنه رهبران این انجمن بعنوان انسان های بی وجدان و کسانی که دوست و دشمن را نمی شناسند شناخته شده و ننگ ضدیت با هم طبقه ای های خود را بر پیشانی خواهند داشت. و این ننگ در تاریخ طبقه کارگر ایران و کارگران کردستان ثبت خواهد شد!

زنده باد همسرنوشتی طبقاتی کارگران

در طول هفته گذشته خبرهای خیزش خوزستان توجه و اشتیاق افکار عمومی را متوجه جای دیگری کرده بود، حیف شد، و گرنه قاضی دیوان عالی میتوانست در جمع کارگران پروژه ای نفت و سایر مراکز تولیدی حاضر شود و بشارت بدهد که گرسنگی و فقر و محرومیت آنها دقیقاً به موازات استثمار وحشیانه در چهارچوب قانون و در راه پر شکوه منافع طبقه حاکم در حال اجرا است!

هفته گذشته در هنگام اعلام حکم دیوان عالی بخش مهمی از کارگران زیر فشار خرد کننده و مرگبار کار و دستمزدهای جنایتکارانه حواسشان از وسایل ارتباط جمعی دور ماند، حیف شد، و گرنه از پافشاری نماینده خانه کارگر و کانون شورای اسلامی کار برای شکایت تازه تر، و بازار گرمی و خوش خدمتی برای حکومت و شش ماه دیگر از سردواندن؛ مطلع میشدند:

هفته گذشته همزمان با مواجب بگیران دیوان عالی، دستجات دیگر اراذل و اوباش حکومتی با چوب و چماق و گلوله جمعیت دیگری از تبار کارگر و زحمتکش جامعه را در دور دستهای سوسنگرد و ایذه، بهبهان، ماهشهر و شوش و اهواز مورد حمله قرار دادند تا فریاد و حق نان و حرمت و زندگی را در گلوئی آنها بخون بکشند؛ حیف شد، فریاد اعتراضی جنوب میتوانست جواب شایسته کل این نمایش ضد کارگری را، در پایتخت کف دستشان بگذارد.

اهمیت بسیار این خبر برای کارگران درخود حکم صادره نیست. کارگران حق دارند از کنار گماشته‌های های بنگاه «عدالت» جمهوری اسلامی با بی‌اعتنایی بگذرند. مگر نه اینست که در مسیر مبارزه بر سر دستمزد هر دم یکی از این نوع حشرات سبز میشود؟ مگر نه اینست که وقتی زورشان به کارگر برسد زبان «مجاری قانونی» سرمایه و دولت دراز است، آفتابه لگن دست همدیگر میدهند که با بامبول‌های «شرعی»، «ملی»، «تولیدی» و بهانه دیگر به جان دستمزد کارگران بیافتنند؟ مگر نه اینست که با علم کردن «دیوان عالی» هر سال سیفون اعتبار قانونی همه دست اندرکاران مصوبه دستمزد سالانه یکجا کشیده میشود؟

طبقه کارگر در ایران در جهنم تباهی دستمزدها به هر تک بهانه نیاز دارد که تلنبار نارضایتی و خشم خود را فوران بدهد، صفوف خود را آرایش ببخشد، جبهه های تازه تری را باز کند. اهمیت حکم دستمزد دیوان عالی دقیقاً اینجا است. طبقه کارگر در ایران در زیر فشار خرد کننده دستمزدها جایی برای عقب نشینی بیشتر ندارد. دستمزدها کار را به استخوان رسانده است، مبارزه بر سر دستمزد شعله میکشد، اما هنوز پراکنده است. بر این پراکندگی باید غلبه کرد.

ایران آبستن موج جدیدی از جنبش دستمزدها است. این جنبش با نسل جوان طبقه کارگر در مرکز آن، با چهره ای بشدت زنانه و مثنی سوسیالیستی همه ملزومات عقب راندن بورژوازی را در خود دارد. رگه‌ها و ماتریال این جنبش هست، بوقور هست، باید خود را باور کند و روی پای خود بایستد.

کیست که پابندی سفت و صادقانه جنبش دستمزدها در ایران به منافع طبقاتی کارگری را نبیند، آنجا که تن به تفرقه ننگین پروژه ای و موقت و فصلی نمیدهد؟

کیست که رادیکالیسم غالب در میان کارگران را نبیند در حالیکه یکی پس از دیگری مراکز کارگری مخاطرات فراوان را بجان می‌خورند، عطای فوت و فن صنفی گری را به لقای آن میبخشند، بجای سینه زنی مظلومانه در مقابل دواپر دولتی، بسیج صفوف کارگران در راه یک اعتصاب را بر حقارت و گدایی و خود فریبی ترجیح میدهند؟

مبارزه بر سر دستمزدها همیشه وجود داشته است. اما کیست که غلبه افق های قوی سوسیالیستی بر جنبش دستمزدها در ایران را نبیند؛ زمانیکه اعتراضات دستمزدهای عقب افتاده جای را با اعتصاب پیگیر کارگرانی عوض کرد که اداره کارخانه خود را از حلقوم دولت بیرون میکشند؟

جنبش دستمزدها در ایران با شجاعت و از خودگذشتگی در هم آمیخته است، بسیار بیشتر از آنکه بتوان آنرا ترساند، سرکوب کرد و رام نمود. در اولین بارقه های قدرت نمایی متحدانه و سراسری این جنبش صحنه سیاسی و طبقاتی ایران بسرعت برق و باد دگرگون خواهد شد. همه چیز در گرو تکاپوی جنبش دستمزدها در پی الگوهای عملی برای ابراز وجود سراسری و تعرضی است. در این رهگذر دلک های دیوان عدالت هیچ نیستند، با یک پف از سر راه کنار زده میشوند.

hekmatist.com



## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

## حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

## مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!